

حیاء و عفاف در فرهنگ عصر جاهلی - امیر مقدم متقی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال شانزدهم، شماره ۶۳ «ویژه زن و خانواده»، تابستان ۱۳۹۸، ص ۴۰-۶۶

## حیاء و عفاف در فرهنگ عصر جاهلی

امیر مقدم متقی\*

**چکیده:** نگارنده به مباحثی مانند بروز حیاء و عفاف در میان مردان و زنان در ادبیات عصر جاهلی و میزان فراگیری آن می‌پردازد و به این پرسش توجه می‌کند که آیا فقدان پوشش مناسب برخی از زنان در دوره جاهلی به معنای فقدان فرهنگ حیاء و عفاف است یا نه. نگارنده عفت را در چند شاخص: نگاه، کلام، گوش، دامن، شرب خمر، کتمان عشق، صبر، عشق عفیفانه، پوشش و حجاب بررسی می‌کند و از آنها فطری بودن حجاب را نتیجه می‌گیرد.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ حجاب زنان - دوره جاهلی؛ اشعار دوره جاهلی - تحلیل محتوا؛ حیاء و عفاف - دوره جاهلی؛ عفت بانوان - شاخص‌ها.

علمای اخلاق برای اثبات فطری بودن حیاء ادله فراوانی از آیات، احادیث و اسناد تاریخی ذکر نموده‌اند. مطالعه فرهنگ اقوام کهن از طریق اسناد تاریخی می‌تواند سهم بسزایی در تایید فطری بودن این فضیلت و مقدمه‌ای برای بسط آن به عصر کنونی باشد. یکی از این اقوام پیشین که مطالعه فرهنگ آن از این منظر جایگاه ویژه‌ای دارد، جامعه عرب پیش از اسلام است. مطالعه فرهنگ این دوره به عنوان بافتی که اسلام در آن نازل شد فهم بهتری از دین را به صورت کلی سبب می‌شود همانطور که پژوهش در خصوص موضوع حیاء و عفاف تفسیر دقیق‌تری از آموزه‌های دینی را به دست می‌دهد که با این دو صفت در ارتباطند مانند احکام مربوط به پوشش که به نوعی می‌توان هدف آن را ارتقا سطح حیاء و عفاف اجتماعی دانست.

همچنین نباید فراموش کرد که بررسی فرهنگ اقوام کهن به دلیل بعد زمانی و نبود منابع موثق به جز تعدادی سنگ نبشته و یا آثار مکتوب منظوم و منثور بر جای مانده، بسی دشوار است. در خصوص عصر جاهلی نیز اگر چه سنگ نبشته‌های قابل اعتمادی در زمینه بحث در دست نیست، اما آثار مکتوب فراوانی که قسمت اعظم آن منظوم است از آن دوران بر جای مانده است که در موضوع این مقاله کمک شایانی می‌نماید.

در بین ابعاد مختلف حیاء و عفاف سوال‌هایی که این پژوهش به آن پاسخ می‌دهد از این دست است: حیاء و عفاف در عصر جاهلی به چه شیوه‌هایی در جامعه نمود می‌یافت؟ آیا در جامعه آن روز فراگیر بوده یا به گروه یا افرادی اختصاص داشته؟ آیا پوشش زنان و مردان آن روز دلیل بر رواج فرهنگ حیاء و عفاف در آن دوره است؟ و سرانجام این که آیا فقدان پوشش مناسب برخی از زنان جاهلی به معنی

فقدان فرهنگ حياء و عفاف در آن عصر است؟

## بحث اصلى

حیاء در اصطلاح شرم داشتن از ارتکاب چیزی است که در شرعاً یا عقلاً یا عرفاً مذموم است و شرم داشتن از غیر این، حماقت است<sup>۱</sup> و عفت صفتی است که از غلبه شهوات بر انسان جلوگیری می‌کند.<sup>۲</sup> بر مبنای متون جاهلی یکی از عالی‌ترین فضایل و یکی از زیننده‌ترین اوصاف زن که همواره مورد ستایش عرب جاهلی به شمار می‌رفت فضیلت حیاء و عفاف است به گونه‌ای که اگر زنی در آن عصر از اتصاف به این دو فضیلت به دور می‌ماند به شدت از جایگاهش تنزل می‌یافت. مرد جاهلی نیز این صفت را ارج می‌نهاد و بر وجود آن نزد همسرش بر خود می‌بالید، چنانکه شنفری شاعر عصر جاهلی در باره همسرش امیمه غزلی می‌سراید که به باور اصمعی بهترین ابیات در وصف زنان و عفتشان است:<sup>۳</sup>

(۱) تَحُلُّ بِمَنْجَاةٍ مِنَ اللَّوْمِ يَبْتَهَا      إِذَا مَا يُبُوْتُ بِالْمَذْمَةِ حُلَّتْ  
(۲) كَأَنَّ لَهَا فِي الْأَرْضِ نَسِيًّا تُفْصِئُهُ      عَلَى أُمَّهَا وَإِنْ تُكَلِّمَكَ تَبَلَّتْ  
(۳) أُمِيمَةٌ لَا يُجْزَى نَتَاهَا حَلِيلَهَا      إِذَا ذُكِرَ النِّسْوَانُ عَقَّتْ وَجَلَّتْ  
(۴) إِذَا هُوَ أَمْسَى أَبَ قُرَّةَ عَيْنِهِ      مَابَ السَّعِيدَ لَمْ يَسَلْ أَيْنَ ظَلَّتْ؛

(۱) او وارد خانه‌اش می‌شود بی آنکه مورد ملامت باشد در حالیکه خانه‌هایی هستند که از این نظر مورد ملامت و مذموم هستند. (۲) از شدت حیاء همواره سرش پایین است و گویی روی زمین دنبال چیزی می‌گردد؛ و اگر چیزی از او بپرسند کوتاه جواب می‌دهد. (۳) سخن درباره امیمه مایه سرافکنندگی و خواری شوهر نیست و هر جا سخن از زنان باشد، نام «امیمه» با پاکدامنی و

۱. محمد مهدی النراقی، جامع السعادات، ج ۳، ص ۴۷.

۲. الراغب الاصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ذیل واژه عفاً.

۳. احمد محمد شاکر، المفضليات، ص ۱۰۹.

۴. شنفری، دیوان شنفری، ص ۳۲-۳۳.

عفت همراه است. (۴) چون شوهرش عصر هنگام به خانه برگردد، همچون شخص خوشبخت و خشنود بر می‌گردد و از زنش نمی‌پرسد کجا بوده‌ای. از زنان مشهور به عفت در آن زمان که به همین دلیل عقیفه نام یافت، لیلی بنت لکیز بود. بسیاری از اشراف عرب خواستگار او بودند، اما او از سر شرافت ابا می‌کرد تا آن جا که پسر شاه ایران، آوازه او را شنید و دستور داد تا او را به نزد او آورند و چون به نزد شاه آمد و در خواست ازدواج او شنید ابا کرد. شاهزاده بر اوسخت گرفت و آزارش داد تا در نهایت به یاری پسر عمویش از این مهلکه نجات یافت.<sup>۱</sup>

از دیگر شواهدی که نشان می‌دهد عفت در آن جامعه صفت پسندیده‌ای به شمار می‌رفته است شعر سلیم است که در توصیف زنی از بنی عوار بن مالک او را به دلیل عقیفه بودن بهترین دختر می‌داند:

(۵) لَعْمُرُ أَيْبِكَ وَالْأَنْبَاءُ تُنْمِي لِنِعَمِ الْجَزَاءِ أُحْتُ بَنِي عَوَارِ

(۶) مِنَ الْحَقَرَاتِ لَمْ تَفْضَحِ أَبَاهَا وَ لَمْ تَرْفَعِ لِإِخْوَتِهَا شِنَارًا

(۵) قسم به جان پدرت حال آنکه اخبار نیز بازگو می‌کنند، چه خوب همسایه- ای است، خواهر بنی عوار. (۶) او از دختران عقیفه و با حیاء است که پدرش را رسوا نکرده و مایه ننگ و عاری برای برادرانش نشده است.

هم‌چنین آورده‌اند که روزی حجاج از لیلی اخیلیه پرسید: جوانیت رفت و دوران تو و توبه تمام گشت اینک بر من راست بگو آیا بین تو و توبه مراودتی بوده یا به گونه‌ای تو را خطاب قرار داده که قصدش آن باشد؟ لیلی در پاسخ گفت به خدا سوگند هرگز. جز اینکه شبی که در محاوره‌ای بایکدیگر خلوت کرده بودیم احساس کردم که سخنانی بر زبان می‌آورد که مناسب نیست پس به او گفتم:

۱. حبیب الزیات، ۲۰۱۲م، ص ۳۰.

۲. أبو الفرج الإصفهانی - الأغانی، ج ۱۸، ص ۱۳۷.

(۷) وَذِي حَاجَةٍ قُلْنَا لَهُ لَا تَبْخُ بِهَا فَلَيْسَ إِلَيْهَا مَا حَيْثَ سَبِيلُ  
 (۸) لَنَا صَاحِبٌ لَا يَنْبَغِي أَنْ نَخُونَهُ وَأَنْتَ لِأَخْرَى فَارِغٌ وَحَلِيلُ  
 (۹) نَحَاكَ تَهْوَى غَيْرَهَا فَكَأَنَّهَا لَهَا مِنْ تَطْنِيهَا عَلَيْكَ دَلِيلُ

(۷) به حاجتمندی گفتیم درباره آن چیزی نگو، زیرا مادام که زنده باشی تو را راهی بدان نیست. (۸) ما را صاحبی است که شایسته نیست به او خیانت کنیم و تو نیز از آن کسی هستی که برای او کفیل و همسر هستی. (۹) او می‌پندارد که تو دلباخته کسی غیر او شده‌ای و گویی نزد او همین گمان برای دلباختگی تو (به غیر) کافی است.

هرگز به خدا سوگند پس از آن بین ما رابطه‌ای از این دست اتفاق نیفتاد تا مرگ، بین مان فاصله افکند. حجاج گفت پس از آن چه شد. گفت شخصی را به قبیله ما فرستاد و او حاضر شد و این بیت را بر ما خواند:

(۱۰) عفا الله عنها هل أبيتُ ليلةً من الدهر لا يسري إليّ خيالها

(۱۰) خدا از او (معشوق) در گذرد؛ آیا شبی بوده است که سر بر بالین گذارم بی آنکه خیالش به قلب و ذهنم خطور نکند.

چون مرد آن شعر را بخواند مضمونش را دریافتم و گفتم:

(۱۱) و عنه عفا ربّي و أحسن حفظه عزيز علينا حاجة لا ينالها

(۱۱) خدا از او نیز درگذرد و حفظش کند. برای ما سخت است حاجتی داشته باشد که بر آن دست نمی‌یابد.

این داستان که در آغانی نقل شده است به وضوح، توجه شدید به حفظ سطحی از شرف و عفت در برخی از زنان جاهلی را نشان می‌دهد.<sup>۱</sup>

داستان‌هایی از این دست که نشان دهنده رواج رفتارهای عقیفانه در عرب پیش از اسلام است در اسناد تاریخی بسیار دیده می‌شود. روزی سهل بن ملک فرازی

۱. أبو الفرج الإصفهانی - الأغانی، ۱۱، ص ۱۹۷.

بر حارثة بن أم به عنوان میهمان وارد شد، اما او را نیافت. در این زمان خواهر سهل از او پذیرایی نمود. سهل که او را زیبا یافت دلدادۀ او گشت و با ابیاتی سعی در جلب او نمود؛ اما او در پاسخ به سهل گفت: ای سهل این سخنان برازنده یک شخص عاقل و دانا و نجیب نیست. سهل چون این سخن را از او شنید از آن جا به نزد برادرش رفت و او را از وی خواستگاری کرد و در نهایت با او ازدواج نمود و به نزد قبیله اش برگشت.<sup>۱</sup>

در ضرب المثل‌ها که میراث اندیشگانی اقوام گذشته‌اند نیز ردپایی از اهمیت فضیلت حیاء در فرهنگ جاهلی دیده می‌شود. در ضرب المثل «أحیاء من فتاة»<sup>۲</sup> (با حیاء‌تر از دختر جوان)، دختر جوان نماد حیاء دانسته شده است و این در صورتی درست است که در ذهن مردم آن زمان بین دو مفهوم دختر جوان و حیاء هم‌نشینی گسست ناپذیری وجود داشته باشد.

علاوه بر این که در نگاه مردان و جامعه عفت و حیاء برای زنان پسندیده به شمار می‌رفته است گزارش‌هایی در دست است که در نگاه خود زنان نیز حیاء صفت ارزشمند و ضروری برای زنان است، چنان که از هند بنت الخس وقتی پرسیدند کدام صفات برازنده زن است؟ در پاسخ پوشش و حیاء را نام برد.<sup>۳</sup> در کنار گزارش‌هایی که از گسترش حیاء در فرهنگ جاهلی حکایت دارد گزارش‌هایی نیز درباره زنانی است که تن به کارهای ناشایست می‌دادند. گویا ایشان این عمل خود را شب انجام می‌دادند و مردانی که شب سراغ این زنان می‌رفتند در زمان برگشت، برای پنهان‌سازی با لباس‌های خود ردپایشان را پاک می‌نمودند.

۱. احمد بن محمد میمانی، مجمع الأمثال، ج ۱، ص ۸۱.

۲. زمخشری، المستقصى فی أمثال العرب، ج ۱، ۹۰-۹۱.

۳. ابن طیفور، بلاغات النساء، ص ۸۱.

چنانکه خطیب تبریزی در شرح این بیت از عوراء بنت سُبَیْع می‌آورد:

(۱۲) طَيَّانَ طَاوَى الْكَشْحِ لَا يُرْخَى لِمُظْلَمَةٍ إِزَارُهُ<sup>۱</sup>

(۱۲) او شخصی گرسنه، با شکمی کوچک و لاغر اندام بود که هیچگاه لباسش به خاطر یک زن روسپی بر روی آثار قدم‌هایش انداخته نمی‌شد (مردی عقیف و وفادار به همسرش بود).

این بیت هم‌چنین نشان می‌دهد که عفاف در میان مردان نیز امر پسندیده‌ای بوده‌است. مردانی که تمام همشان هوسرانی بود در جامعه مردانی ترسو، بدون همت و گمنام به شمار می‌رفتند که از عربیت چیزی در وجودشان نیست.<sup>۲</sup> در این میان رؤسا و بزرگان قبایل بیش از همه بر رعایت این فضایل دقت داشتند؛ چنانکه آورده‌اند پدر امرؤالقیس<sup>۳</sup> او را از خود طرد نمود به دلیل آنکه از شعرش بوی فسق و فجور بر می‌آمد<sup>۴</sup> و نیز گفته‌اند «لیس سیداً من غلبته شهوته» کسی که شهوت بر او غالب باشد، رییس نیست.<sup>۵</sup>

شواهد بالا گرچه بر ارزشمند بودن صفت حیا و عفاف در عرب پیش از اسلام دلالت می‌کند و فراگیر بودن آن را نیز نشان می‌دهد اما نافی ناهنجاریهای اجتماعی در این موضوع نیست. در این جامعه مانند هر جامعه دیگری اراذل و مردان و زنان فاسق و فاجری نیز وجود داشته‌اند که البته نمی‌توان وجود آنان را دلیلی برای بی‌عفتی عمومی جامعه آن زمان قلمداد کرد.<sup>۶</sup> در ادامه به هدف تحلیل بیشتر موضوع برخی از نمودهای فضیلت حیا و عفاف

۱. الخطیب التبریزی، أبو زکریا یحیی بن علی، شرح دیوان الحماسة (أبوتمام)، ج ۱، ص ۴۶۲.

۲. عبدالله عقیفی، المرأة العربية فی جاهلیتها و إسلامها، الجزء الأول، ص ۶۱-۶۲.

۳. شاعر جاهلی که شاهراده بود.

۴. همان مأخذ، ص ۶۳.

۵. همانجا.

۶. همانجا.

را در عرب پیش از اسلام به همراه مستندات آن مرور می‌گردد.

## عفت نگاه

مردان عرب به تاثیر نگاه و ضعف دل آگاه بودند. از همین رو همواره در برابر زن همسایه، جانب عفت نگاه می‌داشتند و چشم فرو می‌انداختند. اگر مردی زن همسایه را می‌دید، دیدگانش در پی او نمی‌رفت؛ درنگ می‌کرد تا زن وارد منزل خود شود:

(۱۲) وَأَغْضُ طَرْفِي مَا بَدَتْ لِي جَارَتِي حَتَّى يُوَارِي جَارَتِي مَأْوَاهُ<sup>۱</sup>

(۱۲) چون زن همسایه در برابر دیدگانم ظاهر شود، چشم بر هم می‌گذارم تا در منزلش مأوی گیرد.

نمونه دیگر از این رفتار عفیفانه مردان حاتم طائی است. وی نیز هنگام غیاب همسر حرمت زن همسایه را نگاه می‌داشت و همانند عنتره از دیدار با او ابا داشت و اگر زن در این زمان به سخاوت او نیاز داشت، بی آن که حرمتش را نادیده گیرد او را یاری می‌رساند. خود این گونه این رفتار را توصیف می‌کند:

(۱۳) وَ مَا تَشْتَكِينِي جَارَتِي غَيْرَ أَهْهَا إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا لَا أُنْزُورُهَا

(۱۴) سَبِيلُهَا خَيْرِي، وَيَرْجِعُ بَعْلُهَا إِلَيْهَا وَ لَمْ يَقْصُرْ عَلَيَّ سِتْرُهَا

(۱۳) زن همسایه‌ام از من شکوه‌ای ندارد، جز این که هر گاه شوهرش از او غایب شود، او را دیدار نمی‌کنم.

(۱۴) اما در عین حال از سخاوت به او باز نمی‌ایستم و چون شوهرش برگردد، خواهد دید که هیچ قصوری بر حریمش صورت نگرفته است.

عروة بن ورد عبسی نیز که از شعرای صعاليک نامدار جاهلی به شمار می‌رود همان که عبدالملک بن مروان در بیان شخصیت او گفته است: «هر کس که گمان

۱. دیوان عنتره بن شداد، ۱۹۹۷م، ص ۷۵. عنتره بن شداد از شعرای شرمخوی و مشهور عصر جاهلی است. بر ای مزید تفصیل در خصوص عفت و پاکدامنی وی، ر.ک: امیر مقدم متقی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۷-۱۲۶.



برد حاتم بخشنده‌ترین مردم است به یقین در مورد عروه بن الورد ظلم کرده است»<sup>۱</sup> از خصوصیات برجسته‌اش احترام به زنان است. از طرفی دیگر، او شخصی با حیا بود و فحشاء کمتر از او سر می‌زد. این فضایل در عبارت ذیل از همسرش که درباره وی گفته مشهود است:

والله ما اعلم امرأة من العرب ألفت سترها على بعل خير منك وأغص طرفاً و أقلّ فحشاً و أجدود يداً و أحمى للحقيقة. به خدا سوگند من سراغ ندارم زنی از زنان عرب را که حجاب خود را در برابر شوهری بردارد که از تو بهتر و چشم فروشته‌تر و گنااهش کمتر و سخاوتمندیش افزونتر و دفاعش برای حقیقت از تو فزونتر باشد. اخبار رسیده در مورد رفتار او با اسیران حکایت از احترام شدید او به زنان دارد؛ چنان‌که راویان ادب در وصف او می‌گویند که او زنان را لمس نمی‌کرد.<sup>۲</sup> وی چنین می‌سراید:

(۱۵) وَلَا يُسْتَضَامُ الدَّهْرُ جَارِي وَلَا أُرَى كَمَنْ بَاتَ تَسْرِي لِلصَّدِيقِ عَقَارِيهُ

(۱۶) وَإِنْ جَارَتِي أَلَوْتُ رِيَاخَ بَيْتِهَا تَعَاوَلْتُ حَتَّى يَسْتُرَ الْبَيْتَ جَانِبُهُ

(۱۵) همسایه‌ام در طول روزگار مورد ظلم قرار نمی‌گیرد و من نیز (برای او) چون کسی نیستم که با رفتار و گفتارش دوستانش را آزار و اذیت کند. (۱۶) چون باده‌ها در خانه همسایه به جریان افتد، از او تعافل می‌کنم تا در خانه اش مأوی گیرد.

همان گونه که ملاحظه می‌شود او نیز همانند رسم پسندیده آن روزگار نگاه خویش را بر زن همسایه نمی‌گستراند تا زمانی که وی در خانه‌اش مأوی گیرد.

۱. شوقی ضیف، ص ۲۸۴ به نقل از الاغانی، ج ۳، ص ۷۴ و عمر فروخ، ۱۹۹۲م، ص ۲۱۲ و محمد علی آذر شب، ۱۳۷۷ه، ش، ص ۸۹.

۲. محمد رضا مروه، ص ۹۳-۹۵، ۱۰۰-۱۰۱.

## عفت کلام

یکی دیگر از مظاهری که می‌تواند بازتاب رواج فرهنگ حیاء و عفاف در عصر جاهلی است پاک زبانی است. با وجود اشعار فراوانی که بدون رعایت حیاء به توصیف معشوقه پرداخته‌اند شاعرانی نیز وجود دارند که معشوقه خویش را عفیفانه توصیف کرده‌اند. گاه او را محجبه و در سراپرده معرفی می‌کند:

(۱۷) وَرَبُّهُ خَدِرٌ يَنْفُحُ الْمِسْكَ حَبِيْبَهَا تَصَوَّعَ رِيَّاهَا بِهٖ حِيْنَ تَصْدِفُ<sup>۱</sup>

(۱۷) و صاحب سراپرده‌ای که پیراهنش بوی مشک می‌دهد و چون از او دور می‌شوی نسیمی که از جانبش می‌گذرد آن رائحه را منتشر می‌سازد.

و گاه او را رخ در نقاب کشیده می‌نمایاند:

(۱۸) عَرُوبٌ كَأَنَّ الشَّمْسَ تَحْتَ قِنَاعِهَا إِذَا ابْتَسَمَتْ أَوْ سَافِرًا لَمْ تَبْسِمِ<sup>۲</sup>

(۱۸) او زنی خندان است گویی خورشید زیر نقابش است زمانی که تبسم می‌کند یا زمانی که روبند ندارد و متبسم نیست.

(۱۹) فَرَّاشِي فَرَّاشُ الصَّيْفِ وَالْبَيْتُ بَيْتُهُ وَ لَمْ يُلْهِنِي عَنْهُ عَزَالٌ مُّقْعَعٌ<sup>۳</sup>

(۱۹) فرشم فرش مهمان است و خانه‌ام خانه او و هیچگاه زن زیبارویی چون آهو و رو بنده زده مرا از آن مهمان سرگرم نمی‌دارد.

و دیگر گاه او را مصون و مورد حمایت، در پرده تصویر کشیده می‌گوید:

(۲۰) مِنَ الْبَيْضِ لَا تَلْقَاكَ إِلَّا مَصُونَةٌ وَ تَمْشِي كَغَصْنِ الْبَانِ بَيْنَ الْوَالِدَيْنِ<sup>۴</sup>

(۲۰) او از زنان سفید پوستی است که چون او را دیدار کنی، همواره مصونش خواهی یافت. و در بین دختران جوان، چون شاخه درخت بان راه می‌رود.

عفت زبان تنها محدود به سخن در مورد زنان نبوده، بازداشتن زبان از دروغ،

۱. مکتبة الموسوعة الشعرية، أُحْيِيَّةٌ بِنِ الْجَلَّاحِ.

۲. مکتبة الموسوعة الشعرية، الطُّفَيْلُ الْعَنَوِيُّ.

۳. مکتبة الموسوعة الشعرية، عروة بن الورد.

۴. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۱۰۵.

ناسزا، سخن زشت نیز در عرب پیش از اسلام توصیه می‌شده است. در وصیت اکثم بن صیفی از خطبای مشهور عرب به هنگام مرگ آمده است که: کفوا ألسنتکم فإن مقتل الرجل بین فکیه، زبان‌هایتان را نگه دارید که قتلگاه انسان بین دو فک اوست.<sup>۱</sup> دربارهٔ عنتره بن شداد نیز نقل است که هیچ گاه زبانش را به ناسزا نگوید؛ حتی در هجا نیز زبانش از سب و دشنام میرا بود<sup>۲</sup> و چنان چه کسی به او ناسزا می‌گفت و به آبرویش تعرض می‌کرد، از او کریمانه در می‌گذشت:

(۲۱) الشائمی عِرضی و لم أشتُمها و الناذرین إذا لم ألَقهما دمی<sup>۳</sup>

(۲۱) آن دو مردی که مرا دشنام می‌دهند اما من زبان به دشنامشان نگویم و همان دو که در نهن بر ریختن خون من هم پیمان شده‌اند.

در معلقة طرفه بن عبد از معلقات سبب یکی از ویژگی‌های او که در برابر دشمنان به آن مباحثات می‌کند صدق و پاکی طینت است، چنانکه در ابیات ذیل می‌گوید: زمانی که دشمنان من زبان به دشنام می‌گشایند این جسارت و جنگاوری و صدق و اصل و نسب من است که ایشان را از من دور می‌راند:

(۲۲) وَلَکِنْ نَفَى عَنِّي الرَّجَالِ جِرَاعَتِي عَلَيْهِمْ وَإِقْدَامِي وَصِدْقِي وَتَحْتَدِي<sup>۴</sup>

البته نباید از نظر دور داشت که برخی از شعرا همچون امرؤالقیس و اعشی در توصیف جسمانی محبوبه زیاده‌روی نموده و توصیفات نامودبانه در ادبیات عربی برجای گذاشته‌اند؛ اما در مقابل ایشان نیز شعرایی مانند عنتره بن شداد بودند که همواره جانب عفت را رعایت می‌کردند. عنتره در توصیف جسمانی محبوبه خود، «عبله» از وصف جزئیات و تغزل بی‌پردهٔ عاشقانه دوری می‌کرد.<sup>۵</sup> او حتی زمانی که

۱. الشیخ الصدوق، کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، ص ۵۷۴.

۲. محمد علی الصباح، عنتره بن شداد، ص ۱۲۷.

۳. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۶۹.

۴. أبو عبد الله الزوزنی، شرح المعلقات السبع للزوزنی، ص ۱۱۸.

۵. سید جعفر حسینی، تاریخ الأدب العربی - الأدب الجاهلی، ص ۱۴۶.

زنان را توصیف می‌کرد، صورت‌نگری عقیفانه داشت. چنان که در تصویرپردازی زنان قبیله‌اش، آنان را پاکدامن ترسیم می‌کند:

(۲۳) لِمَنِ الشَّمْسُ عَزِيزَةُ الْأَحْدَاجِ يَطْلُعَنَّ بَيْنَ الْوَشْيِ وَ الدِّيَاجِ<sup>۱</sup>

(۲۳) این زنان پاکدامن درون کجاوه از آن کیست که با لباس‌های رنگین و

منقش و حریری چون خورشید می‌درخشند؟

## ۲-۱. عفت گوش

با بررسی تاریخ ادبیات جاهلی بر این مسأله نیز واقف خواهیم شد که عرب جاهلی شنیدن هر چیز ناپسندی را بر خود روا نمی‌دانست، چنانکه از اشعار حاتم طائی بر می‌آید او خود را از استراق سمع سخنان همسایه بری می‌داند:

بِعَيْنِي عَنْ جَارَاتِ قَوْمِي غَفْلَةً وَ فِي السَّمْعِ مَنِّي عَنْ حَدِيثِهِمْ وَقْرًا<sup>۲</sup>

و از متقف عبدی می‌خوانیم:

وَ كَلَامِ سَيِّئٍ قَدْ وَقَّرْتُ عَنْهُ أُذُنِي وَ مَا بِي مِنْ صَمَمٍ

وَ لِبَعْضِ الصَّفْحِ وَ الْإِعْرَاضِ عَنْ ذِي الْحَنَاءِ أَبْقَى وَ إِنْ كَانَ ظَلَمَ<sup>۳</sup>

ملاحظه می‌شود که شاعر یکی از آداب معاشرت را پرهیز از کلام زشت و گوش ندادن به آن و دوری از آن می‌داند و آن را یک فضیلت بر می‌شمارد.

ذکر این نکته در این جا بایسته است که هدف از آوردن این شاهد مثالها اثبات وجود حیاء و عفاف در فرهنگ جاهلی نیست، زیرا مسلم و بدیهی است که در هیچ برهه از زمان و مکانی هیچ جامعه‌ای عاری از حیاء و عفاف نبوده است؛ بلکه

۱. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۱۳۵.

۲. مكتبة الموسوعة الشعرية، حاتم الطائي. (چشم من از زنان همسایه‌ام غافل است و گوشم از شنیدن سخنان ایشان سنگین است.)

۳. الأب شیخو، المجانی الحدیث، ج ۱، ص ۲۰۲. (گوش‌های من از سخن زشت کردند با اینکه من کر نیستم. برخی از روی گرانی‌ها و اعراض از دشمن‌ها بهتر و باقی‌تر است هرچند که آن دشمن چون آب خنک باشد)

هدف تبیین مظاهر فرهنگ حیا و عفاف و چگونگی بروز آن در عصر جاهلی می‌باشد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که رعایت حیا و عفاف نزد زنان و مردان بدوی جاهلی یک ارزش بوده است که در مقام مفاخره بر آن استدلال و مباهات می‌کردند. بنابراین نباید برای خواننده خلط مبحث پیش آید و تصور نماید که این حیا و عفت در آن دوران سراسری و عمومی بوده است، بلکه بسیار بودن زنان و مردان فرومایه و دون پایه‌ای که بی‌هیچ وجه خود را مقید و پایبند بر حیا و عفت نمی‌دانستند.

## ۲-۲-۲. عفت دامن

یکی دیگر از فضایلی که عرب جاهلی بر آن مباهات می‌نمود پاکدامنی خود و اجداد و تبارش بود چنان که لبید در ابیات ذیل به پاکدامنی اجدادش مباهات می‌نماید:

لَا يَطْبَعُونَ وَلَا يَبُورُ فَعَالُهُمْ إِذْ لَا يَمِيلُ مَعَ الْهَوَىٰ أَحْلَامُهَا<sup>۱</sup>

پاکدامنی چنان در زنان صاحب اصل و نسب و آزاده رسوخ یافته بود که هر چیزی را بر آلوده شدن دامن ترجیح می‌دادند چنان که آورده‌اند زمانی که حمل بن بدر، فاطمه بنت خربش را اسیر نمود، وی به خاطر حفظ و پاسداشت حرمت حریم خود و خانواده‌اش خود را از بالای کجاوه انداخت و درگذشت.<sup>۲</sup>

و این ترجیح مرگ را بیشتر به زنان قبیله عذره نسبت می‌دهند.<sup>۳</sup>

از اشعار جاهلی چنین بر می‌آید که مردان محبوب و شرمخوی و عفیف از

۱. أبو عبد الله الزُّوزَنِي، شرح المعلقات السبع للزوزني، ص ۲۰۰.

۲. عبدالله عفيفي، المرأة العربية في جاهليتها و إسلامها، ج ۱، ص ۴۱.

۳. حبيب الزيات، المرأة في الجاهلية، ص ۳۰.

دیدار زنان در غیاب همسرشان ابا داشتند چنان که عنتره بن شداد شاعر جاهلی خود در این باره می‌آورد:

أغشى فتاة الحى عند حليها وإذا عزا في الجيش لا أعشاهما<sup>۱</sup>

حاتم طایی حرمت زن همسایه را در همه حال نگاه می‌داشت، حتی در غیاب همسر، همانند عنتره از دیدار با او ابا داشت و اگر زن را در این زمان به سخاوت او نیاز می‌افتاد، بی آن‌که حرمتش را نادیده گیرد او را یاری می‌رساند. چنان که خود بر این مطلب گواهی می‌دهد:

و ما تشكيني جارتی غیرأنا إذا غاب عنها بعلمها لا أزرها

سیبلغها خیری، و يرجع بعلمها إليها و لم يقصر علی ستورها<sup>۲</sup>

و در جایی دیگر می‌گوید:

إذا ما بعت احتل عرس جاري ليخفيني الظلام فلا خفيت

أ أفضح جارتی وأخون جاری معاذ الله أ فعل ما حییت<sup>۳</sup>

و در جایی دیگر می‌آورد:

فأقسمت لا امشی إلى سرّ جارة يد الدهر ما دام الحمام يعرّذ<sup>۴</sup>

البته این خصلت، یعنی ابا از ملاقات زن در غیاب همسر را حتی ما در تعالیم و آموزه‌های اسلامی نیز می‌بینیم؛ چنان که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرمود: «لا تدخلوا علی

۱. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۷۵. (زن قبیله را نزد شوهرش ملاقات می‌کنم. اما اگر شوهر به جنگ رود، او را دیدار نکنم.)

۲. بطرس البستانی، الشعر الجاهلی، ص ۶۴. (اگر قرار باشد در تاریکی شب مخفیانه عروس همسایه‌ام را فریب دهم؛ خدا کند که مخفی نمانم. آیا زن همسایه‌ام را رسوا سازم و بر شوهرش خیانت ورزم؟ پناه بر خدا که تا زنده‌ام چنین نکنم.)

۳. همانجا. (اگر قرار باشد در تاریکی شب مخفیانه عروس همسایه‌ام را فریب دهم؛ خدا کند که مخفی نمانم. آیا زن همسایه‌ام را رسوا سازم و بر شوهرش خیانت ورزم؟ پناه بر خدا که تا زنده‌ام چنین نکنم.)

۴. عمر فروخ، تاریخ الادب العربی، ج ۱، ص ۱۸۸. (سوگند یاد کرده‌ام که در طول روزگار مادام که کبوتران بخوانند، به سراپرده زن همسایه‌ای داخل نشوم.)

المغیبات-أی التي غاب عنها زوجها-فإنّ الشيطان يجري من أحدكم مجرى الدم.»<sup>۱</sup>  
 در این جا ذکر این نکته ضروری است که به نظر می‌رسد این پاکدامنی و عفت  
 نزد عرب بدوی از حد و حریم همسایه بیشتر فراتر نمی‌رفت و حاتم طایی نیز از  
 این قانون مستثنی نبود؛ اما با این حال از او روایت شده است که گاه نسبت به  
 دیگران نیز عقیف و پاکدامن بود. (بطرس البستانی، ۱۹۶۵م، ص ۶۴)

### ۲-۲-۳. عفت در شرب خمر

اگرچه در عصر جاهلی هیچ منعی در نوشیدن شرب خمر نبود، لکن گروهی از  
 انسان‌های خردمند و آزاده و عقیف از شرب یا کثرت شرب آن امتناع می‌ورزیدند،  
 به عنوان نمونه عنتره بن شداد تا می‌توانست از شرب خمر دوری می‌نمود، زیرا  
 شراب را سبب گمراهی انسان شجاع و زایل شدن عقل او می‌دانست:

و لا تَسْقِنِي كَأْسَ الْمُدَامِ فَإِنَّهَا يَضِلُّ بِهَا عَقْلُ الشَّجَاعِ وَيَذْهَبُ<sup>۲</sup>

جام شراب را به من ننوشان، زیرا شراب، سبب گمراهی و زایل شدن عقل انسان  
 شجاع می‌شود.

باز دارنده او از نوشیدن شراب نیز عقل او بود.

لقد نَتَّانِي النَّهْيُ عَنْهَا وَ أَدَّبَنِي فَلَسْتُ أَبْكِي عَلَى رَسْمٍ وَ لَا طَلَّلِي<sup>۳</sup>

زمانی که او به شرب خمر هم روی می‌آورد، آن چنان نیست که شراب  
 شخصیتش را به تباهی کشد؛ بلکه نفسش از هر گونه گزند می‌مصون است و در

۱. محمد مهدی النراقی، ج ۲، ص ۱۴ (به خانه‌ی زنانی که شوهرشان غایب است، نروید که شیطان همچون خون در شما جریان دارد.)

۲. دیوان عنتره، ۱۹۹۷م، دون تا، ص ۱۳۲ (جام شراب را به من ننوشان، زیرا شراب، سبب گمراهی و زایل شدن عقل انسان شجاع می‌شود.)

۳. همان مأخذ، ص ۱۸۰ (در واقع عقلم مرا از آن (شراب) باز داشته و تأدییم نموده و از همین جهت است که بر ویرانه‌های منزل یار نمی‌گیریم.)

امان. هم چنان که در توصیف خمر نیز بر سبیل عفت، از شرح و تفصیل بدور است:

فَإِذَا شَرِبْتُ فَإِنِّي مُسْتَهْلِكٌ<sup>۱</sup>      مالی و عرضی وافر لم یکلم<sup>۱</sup>

و چه بسیار تفاوت است میان عنتره که این چنین به شراب می‌نگرد و این گونه از آن یاد می‌کند و اعشی، شاعر معاصر او که مرد شراب است و کباب است و رباب است و در دنیای تنگ او، جز اسباب لهو و لعب چیزی نمی‌گنجد. همان شاعری که از شرح و تفصیل بزم و باده گلفشان و رامشگران و ساز و عود، خسته نمی‌شود و در شعر به صورت همان شاعران هرزه و شراب باره عصر عباسی ظاهر می‌شود. و همان شاعری که چون از قریش شنید، رسول الله ﷺ شراب را تحریم فرموده است، همان دم از تصمیم ملاقات حضرت منصور گردید.<sup>۲</sup> یا طرفه که قوش به خاطر عیاشی و شرابخواری و سقوط در رذائل، او را از عضویت در قبیله، خلع و طرد می‌کند. چنان که خود بدان اشاره دارد:

و مازال تَشْرَابِي الخُمُورَ و لذتی      و بیعی و انفاقی طَرَفِي و مُتَلَدِي  
إِلَى أَنْ تَحَامَتَنِي العَشِيرَةُ كُلُّهَا      وَأُفْرِدْتُ إِفْرَادَ البَعِيرِ المَعْبُدِ<sup>۳</sup>

#### ۲-۲-۴. کتمان عشق

کتمان عشق که از حیاء و عفت ایشان نشأت می‌گیرد یکی دیگر از خصلت‌های زنان و مردان بدوی به شمار می‌رفت. زن جاهلی به شدت نگران و خائف از این بود که مبادا سرّ عشقش فاش شود و موقعیتش به خطر افتد. مردان نیز به ویژه

۱. أبو عبد الله الرَّوَّزِي، شرح المعلقات السبع للروزي، ص ۲۵۶. (چون به باده گساری بنشینم، مالم را فدا می‌کنم؛ اما آبرویم برجاست و مصون.

۲. شوقی ضیف، ص ۳۵۵، ۳۶۰، ۳۷۱.

۳. دیوان طرفه بن العبد، ۱۴۲۳ق، ص ۲۵ (پیوسته پیشه‌ی من شرابخواری و لذتجویی و فروختن اشیای موروثی و مکتب بود؛ تا آن جا که خویشانم از من گریزان شدند و من چون شتر جرب گرفته قطران مالیده، تنها ماندم.)



شعرا - همان طور که بیشتر اشاره شد - از اینکه نام محبوبه خود را در اشعارشان ذکر نمایند بر حذر بودند و بیشتر با کنایه و نام‌های مستعار یاد می‌کردند تا مبدا از وصال محروم شوند.

فَلَا يَسْمَعَنَّ سِرِّي وَسِرِّكَ ثَالِثٌ      أَلَّا كُلُّ سِرٍّ جَاوَزَ إِثْنَيْنِ شَائِعٌ  
وَكَيْفَ يَشِيْعُ السِّرُّ مِنِّي وَدَوْنَهُ      حِجَابٌ وَمِنْ دُونِ الْحِجَابِ الْأَضَالِعُ<sup>۱</sup>

و در جای دیگر عنتره بن شداد را می‌بینیم که می‌گوید:

و فَضَّلْتُ الْبِعَادَ عَلَى التَّدَانِي      وَأُخْفِيْتُ الْهُوَى وَكَتَمْتُ سِرِّي<sup>۲</sup>

۲-۲-۵. صبر

یکی دیگر از فضایل مندرج در فضیلت عفت صبر می‌باشد.<sup>۳</sup> انعکاس این فضیلت را می‌توان در دور بودن از فحشا و میزان غلبه بر نفس نزد عرب بدوی مشاهده نمود.

۱. أبو الفرج الإصفهانی - الأغانی، ج ۱۱، ص ۳۵۶. (نبايد شخص ثالثی سر و راز من و تو را بدانند. آگاه باش هر سری که از دو نفر گذشت فاش می‌شود. چگونه رازم شیوع پیدا خواهد کرد در حالی که در برابر آن حجابی است و در برابر حجاب جوارحم.)
۲. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۱۵۷. (دوری را بر نزدیکی ترجیح دادم و عشق را کتمان کردم و رازم را پنهان داشتم.)
۳. با توجه به مفهوم عامی که برای عفت بیان شد، این فضیلت ابعاد و انواع مختلفی پیدا می‌کند و شامل فضایل دیگری نیز می‌شود که برخی از آن‌ها عبارتند از:
  - حیا: و آن عبارت است از نوعی انفعال نفسانی که به هنگام احساس ارتکاب عمل قبیح، برای انسان پیش می‌آید تا از استحقاق مذمت برکنار بماند.
  - صبر: مقاومت نفس در برابر شهوات است تا منقاد و مطیع لذات قبیح نشود.
  - دعه: عبارت است از سکون و طمأنینه نفس، در هنگام بروز شهوات.
  - قناعت: یعنی رضایت نفس به ضروریات بدن و یا به عبارتی آسان گرفتن در خوردن و نوشیدن و زینت است.
  - سخاوت: و آن اعتدال در بخشش است؛ یعنی این که انسان از اموال خود، به شیوه و مقداری شایسته در اموری که سزاوار است، انفاق کند.
  - مکافات: یعنی این که انسان در برابر احسان به مثل آن یا بیشتر جزا دهد.
  - شفقت: و آن این است که انسان، در هنگام مشاهده‌ی حالتی غیر مناسب برای دیگری، در صدد رفع آن برآید. احمد بن محمد بن یعقوب (مسکویه: تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، ص ۴۱ - ۴۲ و السيد محمد العینانی العاملی، آداب النفس، ص ۱۴ - ۱۵).

در تاریخ ادبیات عربی همواره مردان و زنان آزاده غلبه بر نفس و دور بودن از فحشاء را به عنوان یک فضیلت ستوده‌اند چنان که لبید بن ربیع شاعر نامور جاهلی عدم پیروی از نفس را برای اجدادش نوعی افتخار می‌داند:

لَا يَطْعُونَ وَلَا يَبُورُ فَعَاهُمْ  
إِذْ لَا يَمِيلُ مَعَ الْهَوَىٰ أَحْلَامُهَا<sup>۱</sup>

شعرا نیز به هنگام مدح یا فخر آن را در سلک صفاتی می‌آورند که مقام خود را بدان برافراخته‌اند چنان که عنتره بن شداد همواره بر نفسش غالب بود و آن را از شهوات پست و فرودین دور می‌داشت:

وَأَحْمِيئِ النَّفْسَ عَنِ شَهْوَاهَا  
حَتَّىٰ أَرَىٰ ذَا ذِمَّتِهِ وَوَفَاءِ<sup>۲</sup>

و در جایی دیگر می‌گوید:

إِنِّي أَمْرٌ سَمَّخُ الْخَلِيقَةَ مَا جِدُّ  
لَا أُتْبِعُ النَّفْسَ اللَّجُوجَ هَوَاهَا<sup>۳</sup>

گاه او بر این ساحت بری، مباحات می‌کرد و در مفاخرتی برائت ساحت و دور بودن از فحشا را به اعلیٰ درجه خود به تصویر می‌کشاند؛ چنان که می‌گفت: فحشا از من دوری می‌گزیند، نه این که من از فحشا دوری گزینم:

و لَكِنْ تَبْعُدُ الْفَحْشَاءُ عَنِّي  
كَبُعِدِ الْأَرْضُ عَنِ جَوْ السَّمَاءِ<sup>۴</sup>

## ۲-۲-۶. عشق عفیفانه

یکی دیگر از مظاهر فرهنگ حیا و عفاف در عصر جاهلی که به وضوح بر وجود این دو فضیلت در آن عصر و چگونگی بروز آن دلالت دارد، حضور عشق-های بدوی و عفیفانه و پاک است.

۱. أبو عبد الله الرَّوَّزِي، شرح المعلقات السبع للروزي، ص ۲۰۰. (دامن عرض و آبرویشان آلوده نگشته است و افعالشان ناپسند نیست، چرا که عقل‌هایشان از هوی و هوس پیروی نمی‌کند).

۲. عنتره بن شداد، دیوان عنتره، ص ۲۱۹. (و نفسم را از شهوات دور می‌دارم تا شخص پیمان دار و وفاداری را ببینم).

۳. همان مأخذ، ص ۷۵. (من مردی نرمخوی و خوش خلقی هستم و از هواهای نفس لجوج پیروی نمی‌کنم).

۴. همان مأخذ، ص ۲۱۸. (فحشا از من دور است، به اندازه دور بودن زمین از آسمان).

پژوهشگران و صاحب‌نظران منشأ این عشق پاک و منزّه و راستین را به قبیلهٔ بنی عذره از قبایل جنوب عربستان در عصر جاهلی می‌دانند مهمترین ویژگی‌های این عشق را می‌توان زمینی و انسانی بودن این عشق، پاکدامنی، کتمان، وفاداری، جدایی و مرگ در راه عشق دانست.<sup>۱</sup> از همین رو بر بسیاری از شاعران این مکتب بی‌آنکه منتسب به قبیله عذره باشند نام عذری نهادند.

از جمله این شعرا می‌توان به عنترهٔ بن شداد عبسی، شاعر نامور و پر آوازهٔ دورهٔ جاهلی اشاره نمود، کسی که در این میدان بر همگان تفوق و برتری جست؛ زیرا او توانست با غزل عقیفانهٔ خود، این فضیلت را در شعرش تا تکان‌دهنده‌ترین صورت اعتلای اخلاقی، ارتقا دهد و زمینهٔ رشد و شکوفایی و اعتلای غزل خاکساری را در دوره‌های بعد فراهم سازد و به فرجام، خود در مقام نخست مکتب شعرای غزلسرای عذری قرار گیرد.

به واقع عنتره در رسیدن به تمامی این موفقیت‌ها و امداد دختر عمویش عبله بود، زیرا دل‌باختگی او به عبله نه تنها لطیف‌ترین و پایدارترین عشق‌ها را در او برانگیخت، بلکه سبب شد تا تمامی زوایا و ابعاد این فضیلت در رفتار و کردار و گفتار او تجلی یابد؛ تا آن جا که چون گفتارش در سلک نظم درآمد، آئینهٔ تمام نمای این فضیلت گشت. از این رو چون پژوهشگری با حوصله دیوان او را مطالعه نماید، دیری نپاید که خود را در برابر شاعری محجوب و عقیف خواهد دید. در این پرده‌های تصویر، گاه او را در سلوک و رفتارش با زن بیگانه مشاهده می‌کند که از سر عفت و شرافتی بلند پایه، حرمتش را پاس می‌دارد و هرگز قدمی از جادهٔ عفاف بیرون نمی‌نهد و دیگر گاه او را در خطاب با معشوقش عبله، نظاره‌گر می‌شود که عقیفانه به گفتگویی شیرین و دلپسند با او دل خوش می‌دارد و بسنده می‌کند و

۱. فرشته محمدزاده و حسن عبدالهی، بررسی تطبیقی مضامین عشق عذری در «لیلی و مجنون» و «عروه و عفراء»، ص ۱۰۶.

زمانی دیگر، او را چون صورتگری چیره دست و عقیف می‌یابد که در توصیف جسمانی عبله نظرگاه خود را بیش از حد نمی‌گستراند و به بوی خوشی از او یا گوارایی دهانش و یا چیزی شبیه به آن اکتفا می‌کند.<sup>۱</sup>

او حتی در رفتار با زنان اسیر بر خلاف دیگران همچون حاتم طائی و غیره که تمتع از ایشان و زنان بیگانه را منافی عفت نمی‌دانستند؛<sup>۲</sup> عقیف و شرمخوی بود و تا وی مهریه‌اش را به سرپرست و ولیش نمی‌پرداخت، هرگز به او نزدیک نمی‌شد. بیت ذیل انعکاس دهنده این خصلت است:

ما اسَمْتُ أُنْثَى نَفْسَهَا فِي مَوْطِنٍ حَتَّى أَوْفَى مَهْرَهَا مَوْلَاهَا<sup>۳</sup>

از دیگر ویژگی‌های عشق‌های عقیفانه در آن روزگار که فضیلت عفت را پیش از پیش در آن زمان برجسته می‌نمایاند، عدم تعدد عشق بود که البته این صفت را ما تنها در نزد برخی افراد مشاهده می‌کنیم. از آن جمله عنتره که آئینه تمام نمای وفاداری در کیش عشق است. عشق او یگانه است و تعدد را در آن راهی نیست، زیرا معشوق یگانه است<sup>۴</sup> و اگر از محبوبه‌اش عبله می‌پرسیدند، او نیز بر این عشق یگانه و عقیفانه صحه می‌گذاشت:

و لَنْ سَأَلْتُ بِذَلِكَ عَيْلَةَ خَيْرٍ أَنْ لَا أُرِيدَ مِنَ النِّسَاءِ سِوَاهَا<sup>۵</sup>

در حالی که این مرام نزد بسیاری از شعرای معاصرش ناشناخته بود. مثلاً امرؤالقیس، شاعر معاصر او علیرغم بلندپایگی و اشتهارش در شعر و ادب عربی

۱. برای مزید بر تفصیل: ر.ک: امیر مقدم متقی، بازتاب عفت در شعر عنتره بن شداد، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳ پاییز ۱۳۸۴ش، ص ۱۰۷-۱۲۶.

۲. بطرس البستانی، ۱۹۶۵، ص ۴۰.

۳. محمد علی الصباح، ۱۴۱۱ ق، ص ۸۱، (در هیچ سرزمینی از زنی کام نطلبیدم، مگر این که مهر یه‌اش را به تمام و کمال، به سرپرستش پرداختم).

۴. نجیب محمد البهیتی، دون تا، ص ۱۶۰.

۵. دیوان عنتره، ۱۹۹۷، ص ۷۵. (اگر در این باره از عبله بپرسی، تو را خبر خواهد داد که من جز او زنی را نمی‌خواهم).

در عشق، مذبذب بود و هر بار، عاشق زنی می‌شد و آن گاه این عشق متعدد را در شعرش به تصویر می‌کشاند. از این رو معشوقه او گاه هند است و گاه سلیمی و فرتنا و گاه ماویه و سلمی و دیگرگاه ام الحویرث و ام الرباب و فاطمه است.<sup>۱</sup> او تنها در معلقه‌اش از چهار زن نام می‌برد، علاوه بر دیگران که با نام عذاری از آنها یاد می‌شود.<sup>۲</sup>

اما این اشعار نباید این تصور را در ذهن ایجاد نماید که عشق عقیفانه، عمومیت داشت؛ زیرا همانطور که شوقی ضیف معتقد است این نوع عشق تنها مختص به گروهی از شعرا بود، بنابراین گاه عشق‌ها و دل‌بستگی‌های شاعر جاهلی به زن، گرایش جسمانی و شهوانی پیدا می‌کرد،<sup>۳</sup> چنانکه این موضوع را به وضوح می‌توان در وقوع‌گویی‌های عاشقانه و تغزلات بی‌پردهٔ امرؤالقیس مشاهده کنیم به عنوان نمونه آن جا که می‌آورد:

فمثلکِ حبلی قد طرقت و مرضعاً فألهيتهَا عن ذی تمائم مغیل<sup>۴</sup>

و یا در توصیفات جسمانی و مادی اعشی بیابیم آن جا که در غزلی حرمان آلود و البته شقاوت‌بار به شرح ماجرای خود و خطر کردنش در راه دست یافتن بر محبوبه شوهر دار مباحثات می‌کند:

فظللت أرهاها و ظلّ یحوطها حتی دنوت إذا الظلام دناها

فرمیت غفلة عینه عن شاته أصبت حبة قلبه و طحاله<sup>۵</sup>

۱. سلمان هادی محمد آل طعمة، ۱۴۱۹ هـ. ق، ۳۰ - ۳۱.

۲. نجیب محمد البهیتی، دون تا، ص ۱۵۱.

۳. شوقی ضیف، دون تا، ۲۱۴.

۴. امرؤالقیس، دون تا، ص ۱۳۷-۳۰. (بسا زن شیرده‌ای که شبانه به سراغش رفتم و او را از پسر بچه تعویذ بسته‌اش به خود مشغول داشتم).

۵. شوقی ضیف، دون تا، ص ۳۶۱. (من مراقب آن محبوبه بودم و همسرش نیز مراقب او تا اینکه شب فرا رسید و نزدیکتر شدم و غفلت قوج را از میش غنیمت یافتم و آنگاه میوه دل و جگر پاره‌اش را ربودم).

بدیهی است همانطور که این عشق عقیفانه در میان شعرا عمومیت نداشت در میان مردم عادی نیز چنین نبود.

## ۲-۷. پوشش و حجاب

یکی دیگر از مظاهر فرهنگ جاهلی که می‌تواند بیانگر حضور فرهنگ حیاء و عفاف در میان مردم آن روزگار باشد رواج البسه و پوشش‌های متنوع و مناسب است. البته بسیاری از زنان بودند که دارای پوشش‌های مناسب بودند، اما پایبند حیاء و عفاف نبودند یا بالعکس از پوشش مناسبی برخوردار نبودند، اما به حیاء و عفت مقید بودند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که نه پوششش نامناسب و نه صرف پوشش مناسب، دلیل بر متخلق بودن زن و مرد جاهلی به دو فضیلت حیاء و عفاف در آن زمان نمی‌باشد.

زیرا حیاء و عفاف امری باطنی و پوشش و حجاب امری ظاهری است، اما از شواهد تاریخی می‌توان به دست آورد که زنان آزاده و عقیف و پاکدامن، محجبه بودند<sup>۱</sup> که به شدت بر پوشش خود مراقبت داشتند. و این هم از فطرت زن که اساساً تمایل به ستر و پوشش دارد ناشی می‌شود و هم از غیرت مردان جاهلی که بر حفظ و عفت زن غیور بودند و این غیرت بر حفظ پاکدامنی زنان، گاه چنان رنگ می‌گرفت که مردان مرگ زن را بر زنده بودنش ترجیح می‌دادند؛ چنان که عبید الله بن عبدالله بن طاهر قبر را بهترین حجاب زن می‌دانست:

لکل اب بنت یرجی بقاؤها      ثلاثة اصهار اذا ذکر الصهر  
فبیت یغطیها، و یعل یصونها      و قبر یواریهوا خیرهم القبر<sup>۲</sup>

۱. سید حیدر الشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص ۱۵۴.

۲. همان مأخذ، ص ۱۷۲. (برای هر پدری دختری است که سه دامام آرزومندند که او باقی بماند هرگاه نامشان یاد شود/ یکی

خانه و دیگری شوهرش که از او محافظت می‌کند و سومی قبر که او را پنهان می‌دارد و بهترینش همین قبر است.)

ناگفته نماند که زنان آزاده و محجبه جاهلی گاه حجاب از خود بر می گرفتند و این در زمان‌های مهم بود مانند زمان مصیبت و عزاء، در زمان نشان دادن جمال و زینت خود به زنان دیگر، در زمان ترس از اسارت، در وقت فقر و تنگدستی و... چنان که ربیع بن زیاد عبسی در اشعارش بعد مقتل مالک بن زهیر تصریح می‌کند که:

فلیأت نسوتنا بنصف نهارِ	مَنْ كان مسروراً بمقتل مالك
والیوم حین بدونَ للنظارِ	قد كنَّ یخبأن الوجوه تستراً
یضربن أوجههن بالأحجارِ	یجد النساء حواسراً یندبهنه
سهل الخلیقة طیب الأخبارِ <sup>۱</sup>	یخمشن حرات الوجوه علی امرئ

اما نباید تصور کرد این کشف حجاب در شرایط خاص، بی‌عفتی را به دنبال داشت یا حداقل ناشی از آن بود، بلکه چنین زنی در همه حال پایبند عفتش بود چنان که اصمعی در این باره می‌آورد:

«إن المرأة كانت تلقى خمارها و هی علی عفة<sup>۲</sup>»

سخن جاحظ نویسنده مشهور عرب در این زمینه کمک کننده است: «او می‌گوید غالب زنان عرب جاهلی بی‌حجاب بودند زیرا بین زنان و مردان حجاب معنایی نداشت و البته ایشان نگاه بدی هم نداشتند حتی زنان شریف می‌نشستند و با مردان گفتگو می‌کردند و نگاه کردن هم در بینشان عار و ننگ یا حرام نبود. اما اگر نگاه سوئی از طرف مردی صورت می‌گرفت قطعاً این امر به درگیری و نزاع می‌انجامید

۱. مکتبه الموسوعة الشعرية، ربیع بن زیاد عبسی، ص ۱۵۵. (هر کس که از کشته شدن مالک مسرور گشته نیم روز نزد زنانمان بیاید / آنان پیش از این چهره‌های خود را (پشت رویند) مخفی می‌داشتند، اما امروز در برابر انظار آشکار شده‌اند. / او آنان را سربرهنه خواهد یافت که گریه و زاری می‌کنند و با سنگ و چنگ بر چهره خود می‌زنند به خاطر مردی که خوش خلق و خوی بود و نیک نام.)

۲. زن جاهلی رویند از چهره می‌گرفت اما در عین حال عقیف بود. سید حیدرالشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص ۱۵۶.

و حتی جنگ میان قبایل.<sup>۱</sup> بنابراین مردان پاک نظر و عفیف در مواجهه با زنان بیگانه بسیار ممدوح و مورد ستایش بودند.

### ۳. نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر می‌تواند نتایج زیر را در برداشته باشد:

۱. بر مبنای متون نظم و نثر برجای مانده از عصر جاهلی می‌توان اذعان کرد که فرهنگ حیاء و عفاف در جامعه جاهلی به انحای مختلف میان اغلب زنان و مردان حضور و نمود چشمگیر داشته است؛ زیرا این دو فضیلت جزء فضایل اخلاقی محسوب می‌شد و عرب جاهلی بر رعایت فضایل اخلاقی بسیار اهتمام می‌ورزید.
۲. مصادیق و مظاهر فرهنگ حیاء و عفاف را در عصر جاهلی می‌توان در مواردی چون: عفت نگاه، عفت زبان و کلام، عفت گوش، عفت دامن، کتمان عشق، صبر، عشق عفیفانه و نوع پوشش و حجاب زنان و مردان جاهلی مشاهده نمود.
۳. در عصر جاهلی، دختران بیش از زنان و زنان بیش از مردان نسبت به رعایت عفاف و ابراز شرم و حیاء پایبند بودند.
۴. در صورتی که زن یا مرد جاهلی از اتصاف به این دو فضیلت به دور می‌ماند به شدت از جایگاهش تنزل می‌یافت.
۵. تمامی زنان آزاده و عفیف و پاکدامن، محجبه بودند و به شدت بر پوشش خود مراقبت داشتند. اما با این حال گاه حجاب از خود برمی‌گرفتند و این در زمان‌های خاص بود؛ مانند ابداء زینت. اما نباید تصور کرد که این کشف حجاب حتی به منظور نشان دادن زینت، بی‌عفتی را به دنبال داشت یا حداقل ناشی از آن بود، بلکه چنین زنی در همه حال پایبند عفتش بود.

۱. سید حیدرالشیرازی، أسباب ستر المرأة وسفورها فی شعر العصر الجاهلی، ص ۱۶۶-۱۶۷، به نقل از رسالة القیان جاحظ ص ۵۶.



۶. صرف پوشش مناسب و یا عدم پوشش مناسب در آن زمان نمی‌تواند دلیلی بر حیاء و عفت زن و مرد جاهلی یا عدم آن باشد، زیرا حیاء و عفاف امری درونی به شمار می‌رود در حالی که حجاب و پوشش امری ظاهریست.
۷. منشأ حیاء و عفاف در عصر جاهلی را می‌توان در فطری بودن آن، غیرت مردان و عرف جامعه (زیرا نزد عرب بدوی آن دو جزء فضایل اخلاقی به شمار می‌رفتند) خلاصه نمود.
۸. به نظر می‌رسد عفت و حیاء مردان جاهلی بیشتر در خصوص زنان همسایه بود تا زنان بیگانه.
۹. از آن جایی که عفت ثمره آزادی خواهی و استقلال طلبی و مردانگی روحی و معنوی می‌باشد؛ بنابراین انعکاس این فضیلت در شعر شعرای جنگجو و دلاور عرب همچون عترة بن شداد، شاعر حماسی عرب محسوس‌تر و نمایان‌تر بود.

### منابع

۱. آذرشب، محمدعلی، *الأدب العربی و تاریخه حتى نهاية العصر الأموی*، تهران، الطبعة الثانية، انتشارات سمت، ۱۳۷۷.
۲. آل طعمة، سلمان هادی محمد: *غزلیات الشعراء العرب*، بیروت، الطبعة الأولى، دارالآفاق الجديدة، ۱۹۹۹م.
۳. أبو الفضل أحمد بن أبی طاهر، ابن طیفور، *بلاغات النساء*، قم، انتشارات الشریف الرضی، دون تا.
۴. امرؤ القیس بن حجر بن الحارث الکندی، *دیوان امرئ القیس*، بیروت، الطبعة الثانية، ۱۴۲۵هـ.
۵. البستانی، بطرس: *الشعر الجاهلی*، دار المعلم بطرس البستانی، ۱۹۶۵م.
۶. الراغب الإصفهانی، ابوالقاسم الحسین بن محمد بن الفضل، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، بیروت، منشورات محمد علی بیضون، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ۱۴۱۸ هـ. ق.
۷. الإصفهانی، علی بن الحسین أبو الفرج، *الأغانی*، دار إحياء التراث العربی، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۸. جاحظ، عمرو بن بحر، *الحيوان*، ج ۱، بیروت، دارالکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون، ۱۴۲۴ق. چاپ سوم، انتشارات حکمت، ۱۳۷۶هـ. ش.

٩. حرب، طلال، الشعراء الصعاليك ديوان الشنفرى و يليه السليك بن السلركة، بيروت، الدارالعالمية، ١٤١٤ق.
١٠. حسيني، سيدجعفر، تاريخ الأدب العربي الجاهلي، الطبعة الأولى، دار الاعتصام، ١٤١٤ هـ. ق.
١١. الخطيب التبريزي، أبو زكريا يحيى بن علي، شرح ديوان الحماسة (أبوتمام)، بيروت، عالم الكتاب، دون تا.
١٢. ديوان عنتره و معلقته، شرح خليل شرف الدين، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٩٧ م.
١٣. الزبيدي، المرتضى، تاج العروس من جواهر القاموس، ج ٢٠، بيروت، دارالفكر، دون تا.
١٤. الزمخشري، محمود بن عمر، المستقصى في أمثال العرب، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٩٨٧م.
١٥. الزوزني، ابو عبدالله الحسين بن احمد، شرح المعلقات السبع، دار الجيل، بدون تاريخ.
١٦. الزيات، حبيب، المرأة في الجاهلية، مصر، مؤسسه هندوانى للتعليم و الثقافة، ٢٠١٢م.
١٧. شاكر، أحمد محمد، المفضليات، مصر، دارالمعارف، ١٩٦٤م.
١٨. شرح ديوان عنتره، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، بيروت ١٤٠٥ هـ. ق.
١٩. الشنتورى، أبوالحجاج يوسف بن سليمان بن عيسى الأعلم النحوى، شرح حماسة أبي تمام - تجلى غرر المعاني عن مثل صور الغواني و التحلى بالقلائد من جوهر الفوائد فى شرح الحماسة، تحقيق على المفضل حمّودان، الطبعة الأولى، قسم التحقيق و النشر، مركز جكة الماحد للثقافة و التراث، بيروت ١٤١٣ق.
٢٠. شنفرى، ثابت بن أوس، ديوان شنفرى، إميل بديع يعقوب، دارالكتاب العربى، الطبعة الثانية، ١٤١٧ق.
٢١. شيخو الأب، المجانى الحديثة، دارالمشرق، بى تا.
٢٢. شيخو، احمد بن الامين: المجانى الحديثة، الطبعة الثانية، المكتبة الشرقية، بى تا.
٢٣. الصباح، محمد على: عنتره بن شداد، بيروت، الطبعة الأولى، دار الكتب العلمية، ١٤١١ هـ. ق.
٢٤. صفوت، أحمد زكى، جمهرة خطب العرب فى عصور العربية الزاهرة، بيروت، المكتبة العلمية، دون تا.
٢٥. ضيف، شوقى، تاريخ الأدب العربى العصر الجاهلى، دار المعارف بمصر، بدون تا.
٢٦. طرفة بن العبد بن سفيان بن سعد البكري الوائلي، ديوان طرفة بن العبد، دار الكتب العلمية، الطبعة الثالثة.
٢٧. العتوم، على، قضايا الشعر الجاهلي، الطبعة الأولى، مكتبة الرسالة الحديثة، بى تا.
٢٨. عفيفى، عبدالله، المرأة العربية فى جاهليتها و إسلامها، المملكة العربية السعودية، مكتبة الثقافة، الطبعة الثانية، ١٣٥٠ق.
٢٩. ديوان عنتره و معلقته، شرح خليل شرف الدين، بيروت، دار و مكتبة الهلال، ١٩٩٧م.
٣٠. العينائى العاملى، محمد: آداب النفس، الطبعة الأولى، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت ١٤١ هـ. ق.
٣١. العينائى العاملى، محمد: آداب النفس، الطبعة الأولى، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت ١٤١٥ هـ. ق.
٣٢. فرزاد، عبدالحسين، المنهج فى تاريخ الادب العربى، انتشارات سخن، چاپ اول، ١٣٧٤ش.
٣٣. فروخ، عمر، تاريخ الادب العربى، بيروت، دار العلم للملايين، الطبعة السادسة، ١٩٩٢م.

۳۴. مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، دانشنامه بزرگ اسلامی، ج ۱۷، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.
۳۵. مروة، محمدرضا، الصعاليك في العصر الجاهلي، بيروت، دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۱ هـ.ق.
۳۶. مقدم متقى، امير، بازتاب عفت در شعر عنترة بن شداد، مجله علمی پژوهشی انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، پاییز ۱۳۸۴ ش.
۳۷. مكتبة الموسوعة الشعرية، المعجم الثقافي، النسخة الثالثة، ۲۰۰۳ م.
۳۸. مهنا، سلمان، «المرأة في شعر الصعاليك في الجاهلية و الاسلام»، رساله الماجستير، الأستاذ الدكتور نبيل خالد أبو على، غزوة ۱۴۲۸ ق.
۳۹. ميداني، احمد بن محمد، ج ۲، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۶.
۴۰. النراقي، محمد مهدي، جامع السعادات، بيروت، الطبعة السادسة، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت، ۱۴۰۱ ق.

